

دکتر نصرت‌الله سعیدی

استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشکده الهیات واحد مشهد

## ماهیت نخستین قیام ماوراءالنهر در دوره عباسیان

### چکیده:

در سال ۱۳۳ هجری قمری، شریک بن شیخ المهری در ماوراءالنهر قیام کرد و بیش از سی هزار کس از مردم بخارا و از جمله حاکمان بخارا، خوارزم و برزم به او پیوستند، انگیزه قیام او را اعتراض به خونریزی‌های ناروا و کشتار زیاده از حد ابومسلم و برخی بر ضد عباسیان که به تازگی (در ربیع‌الاول ۱۳۲ هجری قمری) تشکیل حکومت دادند، ذکر کرده‌اند و بعضی هم او را هواخواه امویان معرفی کرده‌اند.

ابومسلم، زیاد بن صالح را بالشکری بر سر او فرستاد که سرانجام پس از کارزاری که بیش از یک ماه به درازا کشید و با به کار بستن ترفندهای جنگی، شریک و بیشتر یارانش کشته شدند.

**کلید واژه** قیام، بخارا، شریک بن شیخ المهری، ابومسلم، عباسیان

قیام بخارا در آثار بیشتر تاریخ‌نویسان مسلمان، ضمن حوادث سال ۱۳۳ هجری قمری ذکر شده است. در این سال شریک بن شریک بن شریک بن شریک در بخارا قیام کرد. از سرگذشت و آغاز کار او در کتاب‌های تاریخ اسلام ذکر نشده است. شریک، منسوب به طایفه‌ی مَهْرَة بن حیدان از قبیله‌ی قضاة قحطانی است که در یمن اقامت داشتند. (کحاله، معجم القبائل...، ۳/۱۱۵۱، زرکلی، الاعلام، ۷/۱۶۳ و ۳/۱۲۴)

اشاره‌ی ابن قتیبہ دینوری به انتساب شریک به قبیله همدان نیز مؤید این است که شریک از اعراب یمانی بوده است. (دینوری، الامامه و السیاسة، ۲/۱۳۹)

در تاریخ بخارا نیز هنگام توصیف کارزار زیاد بن صالح، فرمانده لشکریان ابومسلم با شریک به یکی از یارانش به نام حمزة الهمدانی اشاره شده است. (نرشخی، ص ۸۶)

گرچه ذکر فهری به جای مهری در یکی دو منبع احتمال این که شریک از قبیله فهر و از اعراب عدنانی (شمالی) بوده باشد را به ذهن متبادر می‌نماید. دور نیست این کلمه دستخوش تصحیف و تحریف نساخته باشد از مقوله‌ی همان تحریفی که در چند منبع تاریخی (ذهبی، تاریخ الاسلام، ص ۳۴۵، ابن کثیر، البدایه و النهایه، ۱۰/۶۱ و ابن تغری بردی، النجوم الزاهره، ۱/۳۲۴) و در یکی از نسخه‌های تاریخ بخارا (نرشخی، ص ۸۶ پانوشته ۱) مهری به مهدی و حتی در مواردی شریک به سوید تبدیل شده است (ابن جوزی، المنتظم، ۷/۳۲۱). جالب این که با توجه به همدانی بودن شریک، بنا به اشاره ابن قتیبہ، نویسنده‌ی مقاله‌ای چنین پنداشته که شریک از شهر همدان ایران بوده و احتمال داده که مهر از میترا و با به‌طور بعیدی از مهر عربی است. (بینش، شریک، ۱۵۵-۱۴۱)

در منابع اصلی و معتبر نظیر تاریخ طبری و الکامل ابن اثیر این واقعه را به‌طور مجمل و مختصر نوشته‌اند (طبری، ۷/۴۵۹، ابن اثیر ۵/۴۴۸). دیگر منابع تاریخی عربی نیز به همان صورت مختصر آورده‌اند و چیزی بر مطالب طبری و ابن اثیر نیفزوده‌اند (العیون و الحدائق، مجهول المؤلف، ص ۲۱۱، یعقوبی، تاریخ، ۲/۳۵۴، ابن جوزی، المنتظم، ۷/۳۲۱-۲۲، ذهبی، تاریخ الاسلام، ص ۳۴۵، ابن کثیر، البدایه و النهایه، ۱۰/۶۱، ابن تغری بردی، النجوم الزاهره، ۱/۳۲۴). در آثار متأخر به زبان فارسی مانند تاریخ الفی و زبدة التواریخ حافظ آبرو و تاریخ بلعمی نیز که معمولاً چنین رویدادهایی از تفصیل بیشتری برخوردارند این واقعه را نیز به اختصار نقل کرده‌اند. با این همه فقط تاریخ بخارا این واقعه را با تفصیل ضمن بیان جزئیات کارزار شریک و یارانش با لشکریان ابومسلم ذکر کرده است (نرشخی،

۸۶، ۸۹). البته باید اذعان نمود هم در این باره و هم درباره خروج مقنع، مطالب تاریخ بخارا نسبت به مطالب دیگر منابع تاریخی از نظر تفصیل و از نظر اتقان برتر و کم‌نظیر است. در تاریخ بخارا درباره آغاز قیام شریک چنین آمده: «مردی بود از عرب به بخارا باشیده و مردی مبارز بود و مذهب شیعه داشتی و مردمان را دعوت کردی به خلافت فرزندان امیرالمؤمنین علی‌رضی‌الله‌عنه» (نرشخی، ۸۶). در این منبع و بیشتر منابع، محل قیام شریک، بخارا ذکر شده است ولی گردیزی در زین‌الاکخبار ضمن اشاره به دعوت شریک به آل ابوطالب می‌گوید: شریک به فرغانه بود ولی در ادامه مطلب وقتی به گسیل داشتن زیادبن صالح بالشکری از جانب ابومسلم، برای مقابله با شریک اشاره می‌کند، چنین می‌نویسد: «چون زیادبن صالح به جیحون رسید، بخار خدایه (لقب فرمانروای محلی بخارا) به زینهار او آمد و با وی به حرب شریک رفت.» (گردیزی، ۱۲۱)

در تاریخ الفی هم ذیل وقایع سال یک صد و بیست و سوم از رحلت خیرالبشر آمده است: «آن که اهل هراة... و (در نسخه چاپی نیست) بخارا به تحریک و افساد شریک (نسخه چاپی شریح) ابن‌شیخ فهری اظهار خلافت (در نسخه چاپی، مخالفت) ابومسلم (در نسخه چاپی مروزی را اضافه کرده است) کردند.» (نسخه خطی آستان قدس رضوی و نسخه چاپی، ۲/۱۲۶۳)

در جریان دعوت عباسی، داعیان بنی‌عباس، مردمان را به «الرضا» از آل محمد (ص) دعوت می‌کردند. هواخواهان آل علی که افراد این خاندان را برای امر حکومت سزوارتر شایسته‌تر از دیگران می‌دانستند به چنین دعوتی متمایل گشته و پنداشتند که این دعوت مطابق تمایلات و خواسته‌های آنان است اما چون بنی‌عباس به قدرت رسیدند و تشکیل حکومت دادند متوجه شدند که این شعار کلی و نامشخص فریبشان داده است. بنابراین چنین قیامی را می‌توان نخستین واکنش و اقدام آنان در جهت جبران اشتباه خود دانست.

گویا قساوت و خونریزی‌های بی‌حساب ابومسلم، بهانه‌ای برای این قیام فراهم آورد (گردیزی، ۱۲۱، تاریخ الفی، ۲/۱۲۶۳). بیشتر منابع تاریخی وقوع این قیام را در سال صد و سی و سه هجری ذکر کرده‌اند. گردیزی وقوع آن را در ذی‌الحجه سال صد و سی و دو (ص ۱۲۱) یعنی همان سال آغاز حکومت عباسیان و مقدسی در سال سوم حکومت ابوالعباس آورده‌اند. (۶/۷۴) ولی ابن‌قتیبه دینوری در الامامه و السیاسة آن را در سال صد و سی و شش هجری می‌داند. (۲/۱۳۹)

هنگامی که شریک قیام کرد، گفت: «ما از رنج مروانیان اکنون خلاص یافتیم ما را رنج آل عباس نمی‌باید. فرزندان پیغمبر باید که خلیفه‌ی پیغامبر بود.» (نرخشی، تاریخ بخارا، ۸۶) منابع عربی، گفته شریک را قریب به این مضمون نقل کرده‌اند، «ما پیروی آل محمد نکردیم که خون‌ها ریخته شود و خلاف حق عمل شود» (العیون، مجهول المؤلف، ۲۱۱؛ یعقوبی، تاریخ، ۲/۳۵۴؛ طبری، تاریخ، ۷/۴۵۹؛ ابن جوزی، المنتظم، ۷/۳۲۱؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ۳۴۵؛ ابن کثیر، البدایه و النهایه، ۱۰/۶۱؛ ابن اثیر، الکامل، ۵/۴۴۸). نزدیک بودن زمان شروع این قیام با آغاز حکومت عباسیان این احتمال را به وجود می‌آورد که شاید شریک و یارانش از هواخواهان باطنی مروانیان بوده و برای بازگرداندن قدرت به آنان قیام کرده باشند. چون هنوز عباسیان به‌طور کامل استقرار نیافته بودند و سرگرم به دست آوردن بازمانده‌ی امویان و کشتن آنان بودند تا استقرار کامل یابند، بنابراین ظلم و جور عباسیان جز امویان، دیگران را در بر نگرفته و گسترش نیافته بود و شامل خراسان و ماوراءالنهر نشده بود تا واکنشی نسبت به آنان نشان داده شود و همچنین هنوز با آل علی و پیروان آنان بنای ناسازگاری نگذارده بودند.

باتوجه به اشاره صریح بیشتر منابع به قیام شریک که متوجه ابومسلم بوده و به خونریزی‌های ناروا و کشتار زیاده از حد او اعتراض نموده است. (همان منابع عربی، مقدسی، البدء و التاریخ، ۶/۷۴ و تاریخ الفی، ۲/۱۲۶۳)

یا این که «با اهل بخارا گفت که ابومسلم، مسلمانان را به ناحق می‌کشد و در کشتن اسراف می‌کند و بی‌گناه را به جای گناهکار می‌کشد.» (تاریخ الفی، ۲/۱۲۶۲)

به نظر می‌رسد که شریک به هواخواهی مروانیان به پاخاسته باشد. با چنین احتمالی، امکان انتساب شریک به قبیله‌ی فهر، بیشتر می‌گردد و مهم‌تر آن که در تاریخ الفی آمده که شریک تا سی هزار کس از بقیه‌ی السیف مروانیه که در ماوراءالنهر سرگردان بودند و سایر عرب‌ها را با خود متفق کرده... (همان) بنابراین چه بسا که این حرکت کوششی بوده که بر ضد عباسیان و به سود مروانیان انجام گرفته است.

اما آنچه این احتمال را ممکن است ضعیف‌گرداند، شهرت شریک به شیعه بودن و هواداری او از آل ابوطالب است. گرچه شاید از جانب مخالفان این احتمال، شهرت شریک، لفافه‌ای برای پیشرفت مقاصد و هدف‌های او قلمداد گردد.

در هر حال دعوت شریک با استقبال مردم بخارا روبه‌رو شد و دست‌کم سی هزار تن به او پیوستند و ابومسلم پس از آگاهی از این امر، زیادبن صالح خزاعی را به بخارا بر سر شریک فرستاد (همان منابع عربی و ابن تغری بردی، النجوم الزاهره، ۱۳۲۴). گرچه قولی هم هست که ابومسلم خود به مقابله شریک شتافت. «چون این خبر در مرو به ابومسلم رسید با لشکری آراسته متوجه بخارا گشت». (تاریخ الفی، ۲/۱۲۶۳)

اما روایت تاریخ بخارا نشان می‌دهد که ابومسلم «زیادبن صالح را با ده هزار مرد به بخارا فرستاد و بفرمود که چون به آموی رسی صبر کنی و جاسوسان بفرستی تا از احوال شریک خارجی (خروج‌کننده بر حکومت) خبر دهند و به احتیاط به بخارا روی و ابومسلم از مرو بیرون آمد از راه آموی به یک منزل به کشمیز لشکرگاه زد و از هر جانب لشکر خود گرد کرده زیادبن صالح را گفت من آن جایم اگر ترا لشکر حاجت باشد، خبر ده تا بفرستم. زیاد به بخارا آمد و لشکرگاه زد و شریک بن‌شیخ با لشکری عظیم بر در بخارا لشکرگاه زد و جمله اهل بخارا با وی اتفاق کردند به نبرد زیادبن صالح و ابومسلم». (نرشخی، تاریخ بخارا، ۸۶-۸۷)

ابومسلم همراه نیروی پشتیبان، خود را از صحنه‌ی کارزار دور نگاه داشت ولی از دستورها و تأکیدهای او به زیاد جهت رعایت حزم و احتیاط، چنین بر می‌آید که در رویارویی با شریک و یارانش محتاط بوده است، زیرا شریک در ماوراءالنهر نفوذ و قدرت قابل ملاحظه‌ای پیدا کرده بود. «خلق عظیم به وی گرد آمدند و امیر بخارا، عبدالجبار بن‌شعیب بود و با وی بیعت کرد و امیر خوارزم، عبدالملک بن‌هرثمه با وی بیعت کرد و اتفاق کردند و امیر برزم، مخلدبن حسین با وی بیعت کردند و پذیرفتند که این دعوت را آشکار کنیم، هر کس که پیش آید با او حرب کنیم». (نرشخی، تاریخ بخارا، ۸۶)

زیادبن صالح با شریک و یارانش درگیر کارزار شد و تفصیل آن در تاریخ بخارا ذکر شده است. بنا به این روایت آنان «مدت سی و هفت روز حرب کردند در هیچ روز نبود الا ظفر مر شیخ را بودی و هر روز بسیاری از لشکر زیادبن صالح کشته شد و اسیر گشتی...». (نرشخی، تاریخ بخارا، ۸۶)

اما روی دادن دو امر غیرمنتظره، نتیجه کار را تغییر داد. یکی حمله‌ای جنگی بود که در مورد گروهی از لشکریان شریک به کار بسته شد. روزی یکی از سرداران زیاد، «سلیمان قریشی مولای حیان نبطی با پانصد مرد به در شهر رفت. حمزه الهمدانی از شهر بخارا بیرون آمد در مقابله‌ی او،

و سلیمان چهارصد مرد در کمین نهاده بود و خود با صد مرد پیش حرب حمزة الهمدانی آمده. حمزه پنداشت که مردش همین قدر بیش نیست و بیشتر آمد و حرب کرد و آن چهار صد مرد از کمین بیرون آمدند و خلقی بسیار را هلاک کردند و باقی به شهر اندر بگریختند» (نرشخی، تاریخ بخارا، ۸۷). امر دیگری که باعث تقویت نیروی زیاد بن صالح شد، پیوستن قتیبة بن طغشاده بخارا خدایه هزار مرد به زیاد بود. او با آگاهی که از وضع بخارا و اطراف آن و همچنین با نفوذی که در مردمان بخارا داشت، قادر بود تدبیرهای جنگی کارساز و مؤثری به کار بندد.

البته قتیبة بن طغشاده بخارا خدایه غیر از عبدالجبار بن شعیب امیر بخارامی باشد که با شریک بیعت کرده و پیش از این همدست شده بود.

بخارا خدایه به اهل هفتصد کوشک که بر در شهر بخارا بود و از عرب در آن کس نبود و به اهل روستا دستور داد درها را به روی لشکریان شریک بسته نگهدارند و طعام و علف به آنان ندهند و فرمود تا طعام و علف به لشکرگاه زیاد برند و به هر طریقی کار بر لشکر شریک سخت کردند تا لشکر به تنگ اندر ماندند و گرسنه شدند و ستوران ایشان علف نیافتند و از کار فرو ماندند» (نرشخی، تاریخ بخارا، ۸۷). چنین به نظر می‌رسد که قسمتی از لشکر شریک از شهر بخارا بیرون آمده و آن‌گاه که بخارا خدایه به زیاد پیوست و به ساکنان کوشک‌ها دستور داده بود که لشکریان شریک را راه ندهند و درها را به روی آنها بسته دارند، حائلی بین آنان و شهر بخارا شده بودند بنابراین لشکریان شریک «تدبیر کردند، اتفاق بر آن افتاد که بر در شهر نزدیک تر روند تا از شهر طعام و علف بیرون آرند، و شهر را پس پشت کنند و روی سوی خصم کنند و از شهر نیز لشکر دیگر با ایشان یار شود و لیکن به روز نتوانستند رفتن از بهر آن که لشکرگاه زیاد و بخار خدات (بخارا خدایه) بر راه بود. به شب رفتند تا رسیدند به یک فرسنگی شهر، زیاد خبر یافت بیرون آمد و راه بر ایشان بگرفت و هم حرب در بند کردند سخت و هزیمت بر لشکر زیاد و بخار خدات افتاد».

(نرشخی، تاریخ بخارا، ۸۷-۸۸)

بخارا خدایه باز با تدبیری که اندیشید، هزیمت و شکست را بدل به فتح و پیروزی کرد. او گفت: «صواب آن است بر ساقه‌ی لشکر زنیم که اگر ما پیش ایشان بیرون آییم، جایی را بزنند و کار بر ما دشوار شود و چون بر ساقه زنیم مقدمه‌ی ایشان خویش را به شهر افکنده باشد به تعجیل باز گردند و به حرب بایستند و مصلحت ما برآید پس همچنین کردند و بماندند تا بعضی برفتند

آن‌گاه بر ساقه زدند و حرب در گرفتند و حرب می‌کردند و می‌رفتند تا به نوکنده رسیدند. بخار خدات، زیاد بن صالح را گفت این قوم گرسنه‌اند و امسال ایشان انگور و خربزه ندیده‌اند و نخورده‌اند چون به نوکنده رسند بمانیم تا ایشان خویشتن را به انگور و خربزه مشغول کنند و مقدمه ایشان به شهر رسیده بود، آن‌گاه بر ایشان زنییم». (نرشخی، تاریخ بخارا، ۸۸)

مطابق صواب دید بخارا خدایه چنین کردند و چون پیش‌بینی او درست از کار درآمد «بخار خدات و زیاد برایشان زدند و حمله کردند و خلقی عظیم را بکشتند و باقی به هزیمت شدند و در این میان شریک بن شیخ که صاحب الدعوهی آن قوم بود از اسب بیفتاد و کشته شد». (نرشخی، تاریخ بخارا، ۸۸)

پس از آن زیاد دستور داد «تا آتش اندر شهر زدند و سه شبانه‌روز شهر بسوخت و منادی فرمود که هر که بیرون آید او را امان دهند، و زیاد لشکر را از شهر دورتر مانده بود که ایشان بیرون آیند و پسر شریک و یکی از کلانتران لشکرش در این شب بر در شهر رسیدند هر دو را بگرفتند و به نزدیک زیاد بردند، فرمود تا هر دو را بردار کردند و دیگر بار مردم شهر بددل گشتند و بدین منادی بیرون نیامدند از بعد سه روز زیاد بر در شهر آمد و به کوشک بخار خدات که بر در حصار بود به ریگستان فرود آمد و فرمود تا لشکر به در شهر رفتند و باز حرب در پیوستند و حرب می‌کردند و تکبیر می‌گفتند چنان که زمین می‌لرزید و حرب سخت شد و تنی چند از معروفان بیرون آمدند و به در عطاران حرب شد و بسیار کس از اهل شهر کشته شدند و زیاد بفرمود تا هر که را از شهر بگرفتند بر در شهر بردار کردند و عاقبت شهر را بگرفتند و چون زیاد از کار بخارا دل فارغ کرد، به جانب سمرقند رفت». (نرشخی، تاریخ بخارا، ۲۹)

این سرانجام و سرنوشت قیام شریک بن شیخ المهری و یارانش بود. آن‌گونه که پیداست تقریباً همگی از پا درآمدند. بیشتر منابع تاریخ اسلام به عربی، این قیام را واکنشی نسبت به جور و ستم ابومسلم ذکر کرده‌اند و شاید این گمان را پیش آورد که برای ترضیه خاطر عباسیان چنین نظری ابراز داشته‌اند اما بعضی از آثار و منابع تاریخی معاصر یا ذکری از این قیام به میان نیاورده و یا این‌که به‌طور مجمل و مبهم به آن اشاره کرده‌اند. کسانی که سعی در تعالی شأن ابومسلم و توجیه روش و رفتار او دارند اگر هم ناگزیر از اشاره‌ای به نهضت شریک شده باشند آن را مستقیماً متوجه ظلم و جور عباسیان دانسته‌اند چه از دیدگاه آنان روایت‌هایی که به نحوی چهره‌ی

ابومسلم را زشت می‌داشت، می‌بایست به طریقی توجیه شود و یا در تعلیل و پرداختن جدی به آن اهمال گردد و یا این‌که با مطالب دیگر درهم آمیخته شود تا در ضمن آنها گم شود یا رنگ ببازد. بار تولد ضمن اشاره‌ای مختصر به این واقعه‌ی تاریخی و نقل قول شریک پیشوای قیام در اعتراض به خون‌ریزی و اعمال خلاف حق، چنین نتیجه می‌گیرد، «بدین طریق در آن زمان نومییدی از عباسیان آغاز تجلی کرد». (بار تولد، ترکستان نامه، ۱/۴۲۹)

اشپولر از لشکرکشی ابومسلم به ماوراءالنهر یاد می‌کند و می‌نویسد: «ابومسلم، شریک‌بن‌شیخ و زیادبن‌صالح را که طغیان کرده بودند در سال‌های هفتصد و پنجاه و دو و سه میلادی برابر صد و سی و پنج هجری سرکوب کرده، ایشان را به اسارت گرفته و به قتل رسانیده بود». (اشپولر، تاریخ ایران، ۷۸-۹)

در اینجا دو موضوع با ماهیت‌های کاملاً متفاوت و جداگانه درهم آمیخته شده که خود نشان می‌دهد این محقق مستشرق به این واقعه‌ی تاریخی، قیام شریک و یارانش در بخارا آن‌چنان‌که باید توجه نکرده و اشاره‌ی او باعث می‌شود، خواننده گمان برد، شریک با زیادبن‌صالح همراه و همدست بوده است.

یاکوبسکی در تاریخ ایران، سعی کرده است خواسته‌ی شریک را به روستاییان نسبت دهد و آنان را صاحب چنین خواسته و دعوتی معرفی کند و شاید شریک را نیز یکی از روستاییان بخارا می‌داند. او چنین می‌نویسد: «توده‌های مردم مصممانه‌تر عمل کردند. مردم همه جا از رفتار نخستین خلفای عباسی اظهار یأس می‌کردند. روستاییان آشکار می‌گفتند که خون خود را برای آن نریخته‌اند تا سر به اطاعت عباسیان، که کاری برای ایشان نکرده‌اند، فرود آورند. هنوز یک سال از خلافت عباسیان نگذشته بود که در مجاورت مرز ایران-واحه‌ی بخارا- در سال هفتصد و پنجاه و یک میلادی نایره‌ی عصیان علیه سلاله‌ی عباسیان افروخته شد. شخصی شیعه به نام شریک‌بن‌شیخ المهری در رأس این قیام قرار داشت. توده‌های مردم در آن روزگاران از نارک کاری‌های مذهب شیعه درست سر در نمی‌آوردند و فقط به خاطر این‌که تیزی تبلیغات وی متوجه حکومت عباسیان بود، از آن پشتیبانی نمودند. شریک موفق به جلب نظر پیشه‌وران و کسبه‌ی بخارا و روستاییان حومه گشت و بیش از سی هزار نفر گرد آورد به طوری که نرشخی، مورخ محلی قرن دهم در تاریخ بخارا، که به شکل ترجمه فارسی که در قرن دوازدهم میلادی



صورت گرفته به دست ما رسیده است، می‌گوید بیشتر این عده به ضرب شمشیر کشته یا بر دروازه‌های بخارا آویخته شدند. ابومسلم که مخالف شیعیان بود به طرفداری از عباسیان با نهضت مردم بخارا درآویخت و این اشتباه بزرگ وی بود، زیرا که با این اقدام موقع عباسیان را بر ضد خود و به دست خویش تقویت کرد». (پیگولوسکایا، تاریخ ایران، ۱۷۷)

گذشته از اهمال‌ها و خلط مبحث‌هایی که در اینجا هم به چشم می‌خورد، جالب این‌که یا کوبسکی محقق مستشرق، واحه‌ی بخارا را در آن روزگار در مجاورت مرز ایران ذکر کرده تا مبادا خدشه‌ای به مالکیت روسیه بر بخارا وارد آید. این محقق علاوه بر وارد نمودن عنصر روستایی در این نهضت و دادن نقش اصلی به آن، به عرب بودن شریک و پیوستن امیران بخارا و خوارزم و برزم به او که در تاریخ بخارا، مأخذ مورد استناد و اشاره او آمده، هیچ‌گونه اشاره‌ای نکرده تا تزلزلی در ارکان مقدمات تحلیلش از این واقعه‌ی تاریخی ایجاد نگردد.

او برای تکمیل مقدمات خود، این نهضت را یک قیام روستایی- در واقع هدفش از روستاییان، کشاورزان است- قلمداد می‌کند، در حالی که بنا به تصریح تاریخ بخارا اهل روستا و اهل کوشک‌ها به دستور بخارا خدایه، موجبات شکست شریک و یارانش را فراهم کردند.

در تاریخ ایران بعد از اسلام، سخن از یک نهضت در ماوراءالنهر که ظاهراً صبغه‌ی شیعی داشت و شریک که بیدادی‌ها و نامردمی‌های عباسیان را- خاصه در آغاز کارشان- دید و سر به شورش برآورد- صد و سی و سه- در میان است و این که ابومسلم والی خراسان در فرو نشانیدن آن اهتمام کرد (زرین‌کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، ۴۶۸). البته در این جای یک نهضت مذهبی با شورشی که به اهتمام ابومسلم پایان یافته بود، درهم آمیخته شده و نشانه‌ای از عدم توجه محقق به این واقعه است و در اثر دیگر خود درباره‌ی آن می‌نویسد: «در بخارا به روزگار ابوالعباس، شریک بن شیخ المهری که قیام کرده بود گفت: که ما هرگز خاندان رسول را پیروی بدان نکرديم تا شاهد این خون‌ریزی‌ها و بیدادی‌ها باشیم». (زرین‌کوب، دو قرن سکوت، ۹-۱۵۸)

در کتاب ابومسلم سردار خراسان، در مواضع مختلف به مناسبت قیام شریک را ذکر کرده است. آنجا که تصویری از ابومسلم آرایه می‌شود، چنین آمده: «ابومسلم مخالفت‌هایی را که با خلافت بنی‌عباس شده حتی اگر از طرف شیعه‌ی علی بن ابی طالب (ع) بوده با سختی در هم شکسته است و نمونه‌ی آن مقابله‌ی اوست با شریک بن شیخ المهری در بخارا». (بوسفی، ابومسلم

سردار خراسان، ۴۳)

آنجا که هدف ابومسلم مورد بحث قرار می‌گیرد، اظهار نظر شده: «و نیز مبارزه‌ی شدید او (ابومسلم) با شیعیان بخارا به سرکردگی شریک بن شیخ المهری با شیعه بودن و طرفداریش از علویان مغایر است». (یوسفی، ابومسلم...، ۱۶۴)

آن‌گاه که صحبت از خونخواهی ابومسلم در میان است، آمده: «به واسطه‌ی این رفتار و کردار (عباسیان) بود که بسیاری از مردمان بخصوص ایرانیان از بنی‌عباس آزرده‌خاطر شدند و شریک بن شیخ المهری حتی در روزگار ابومسلم می‌گفت ما از رنج مروانیان اکنون خلاص یافتیم ما را رنج آل‌عباس نمی‌باید. (یوسفی، ابومسلم، ۱۸۴)

آنجا که روابط ابومسلم با خلفای عباسی مطرح است، می‌نویسد: «ابومسلم در طی مدت خلافت سفاح، یاغیانی را که به بهانه مخالفت با بنی‌امیه (شاید منظور بنی‌عباس باشد) شوریده بودند، مغلوب کرد از جمله شریک بن شیخ المهری...». (یوسفی، ابومسلم، ۱۲۷-۸)

به نظر می‌رسد در پرداختن اثری که به بررسی ابعاد و زوایای شخصیت تاریخی ابومسلم اختصاص دارد، برای بزرگ جلوه دادن او چنین اجباری بوده که از نهضت شریک با تعبیرهای گوناگون و متفاوت نام برده شود. در نتیجه، مخالفت با خلافت بنی‌عباس از جانب شیعیان علی بن ابی طالب (ع) با یاغی شدن به بهانه‌ی مخالفت با بنی‌عباس و مبارزه‌ی ابومسلم با شیعیان و نیز آزرده‌گی خاطر ایرانیان از بنی‌عباس درهم آمیخته شده‌اند.

## 📖 منابع و مآخذ

- ۱- ابن اثیر، عزالدین: *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ هـ ق / ۱۹۶۵ م، ۱۳ جلد
- ۲- ابن تغری بردی، جمال‌الدین: *النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة*، قاهره، مصر ۱۳۹۱ هـ ق / ۱۹۷۱ م، ۱۶ جزء
- ۳- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن: *المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک*، بیروت، لبنان، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ هـ ق / ۱۹۹۲ م، ۱۸ جزء
- ۴- ابن کثیر، ابوالفداء الحافظ: *البدایه و النهایه*، بیروت، مکتبه المعارف، ۱۹۷۵ الطبعة الثانية، ۱۴ جزء
- ۵- اشپولر، برنولد: *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه دکتر جواد فلاطوری، تهران، بنگاه

- ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶
- ۶- بارتولد، واسیلی ولادیمیرویچ: **تورکستان نامه**، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، شماره ۱۵۲، ۱۳۵۱
- ۷- بلعمی، ابوعلی: **تاریخ بلعمی**، نسخه خطی کتابخانه آستان قدس رضوی
- ۸- بینش، محمدتقی: «شریک» نشریه دانشکده الهیات مشهد، شماره ۲۴، بهار ۱۳۵۴
- ۹- پیگولوسکایا و دیگران: **تاریخ ایران**، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات پیام (بی تا)
- ۱۰- **تاریخ الفی**: نسخه خطی کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره ۴۰۷۸
- ۱۱- تنوی قاضی احمد و آصف خان قزوینی: **تاریخ الفی**، به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲، ۸ جلد
- ۱۲- الجوهری، اسماعیل بن حماد، **الصحاح**، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۴ هـ ق / ۱۹۸۴ م، الطبعه الثالثه، ۶ جزء
- ۱۳- حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله: **زبدة التواریخ**، نسخه خطی کتابخانه مجلس، شماره ۹۴۴۷
- ۱۴- دینوری، ابن قتیبه: **الامامه و السیاسه و هو المعروف بتاریخ الخلفاء**، تحقیق الدكتور محمد الزینی، قاهره، مؤسسه الحلبي، ۱۳۸۷ هـ ق / ۱۹۶۷ م
- ۱۵- ذهبی، شمس‌الدین: **تاریخ الاسلام**، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، لبنان، دارالکتاب العربی، حوادث و وفیات ۱۴۰-۱۲۱ هـ
- ۱۶- زرکلی، خیرالدین: **الاعلام**، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۴ م، الطبعه السادسه
- ۱۷- زرین کوب، عبدالحسین: **تاریخ ایران بعد از اسلام**، تهران، انتشارات وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۴۳
- ۱۸- \_\_\_\_\_: **دو قرن سکوت**، تهران، انتشارات جاویدان، چاپ هفتم، ۱۳۵۶
- ۱۹- طبری، محمد بن جریر: **تاریخ الامم و الملوک**، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت لبنان، دار سویدان، ۱۱ جزء
- ۲۰- **العیون و الحدائق فی اخبار الحقایق**: (مجهول المؤلف) طبع دخویه، بریل ۱۸۷۱ م الجزء الثالث
- ۲۱- کحاله، عمر رضا: **معجم القبائل العرب القديمه و الحدیثه**، المطبعة الهاشمیه بدمشق، ۱۳۶۸ هـ ق / ۱۹۴۹ م
- ۲۲- گردیزی، عبدالحی: **زین الاخبار**، به اهتمام عبدالحی حبیبی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، شماره ۳۷
- ۲۳- مقدسی، مطهرین ظاهر: **البدء و التاریخ**، اعنتی بنشره کلمان هوار، پاریس، ۱۹۱۹ م، ۶ جزء
- ۲۴- نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر: **تاریخ بخارا**، ترجمه ابونصر القباء، تلخیص محمد بن زفر، تصحیح و تحشیه استاد مدرس رضوی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، شماره ۱۴۴، سال ۱۳۵۷
- ۲۵- یوسفی، غلامحسین: **ابومسلم سردار خراسان**، تهران، کتابخانه ابن سینا، ۱۳۴۵